



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

برونیز شیخ طادی (فیلمساز)

ناود میرباقری (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (سینسدان)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (ویوگرافر)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

و مهاجرت از یک زندگی سنتی آمریکایی به زندگی جدیدی در هالیوود و اولین گام‌هایش در این ویتترین ایدئولوژی و سبک زندگی آمریکایی به تصویر می‌کشند. در طی این سفر است که حتی به روابط غیر افراطونی مادرش با عمو یی نیز سرانجام تا حدودی حق داده می‌شود.

در فیلم‌هایی همچون «زیستن» ساخته الیور هرمانوس یا «پیار شیشه‌ای» از رایان جانسون و یا «خانم هریس به پاریس می‌رود» به کارگردانی آنتونی فلیان نیز چنین سفرهایی از سنت‌ها و آیین‌های زندگی سنتی ملی و هویتی به ایدئولوژی و سبک زندگی غربی به گونه‌ای ضعیف یا قوی‌تر مشاهده می‌شود.

یک خط باریک جدید و باورنگردنی

اسما در کنار تم جاری در میان فیلم‌های برگزیده فصل جوایز و اسکار، یک خط باریک جدید و باورنگردنی هم وجود داشت که برخلاف همیشه و سال‌های قبل و حتی قوانین جدی آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا به برجسته ساختن اقلیت‌های جنسی و جنسیتی به خصوص زنان و همچنین گراها و خانواده‌های برخی از این فیلم‌ها، زنان و همچنین گراها و خانواده‌های همجنس‌گرا (که هرچند نام در فیلم‌های سال‌های اخیر هالیوود غیر قابل تعرض بود) نقش‌ای منفی و بعضا ویرانگر و هیولاگونه برعهده گرفتند؛

همچون نیدایا تار در فیلم «تار» یا همان زن کارگر دون‌پایه دو رگه در فیلم «هتل غم» و یا مادر سامی در فیلم «خانواده فیپلمن» یا اولین ونگ یعنی حتی مسادر فیلم «هرچیز، هر کجا، همه به یکباره» و همان مادر اینیمیشن «قرمز شدن» که از نامزدهای بهترین انیمیشن سال بود.

فیلم‌هایی که چندان با تم فصل جوایز سازگار نبودند

اسما در مقابل آثار یاد شده که تقریبا در همه لیست‌های نامزدها و برگزیدگان فصل جوایز ۲۰۲۳ حضور داشتند، فیلم‌هایی بودند که علی‌رغم ساختارهای سینمایی و هنری بسیار قویتر اما مورد پسند آکادمی نشینشان قرار نگرفته و موفقیت‌های سایر آثار راه یافته را پیدا نکردند؛
فیلم «اردو»: وقایع‌نگاری نادرستی که ک سفر و مهاجرت ایدئولوژیک، به صورتی معکوس و در حالت پیشمیان و متغیر از فرهنگ و سبک زندگی غربی و آمریکایی به سوی زندگی سنتی و ریشه‌ها و هویت مکزیک‌ی شخصیت اصلی داستان روی می‌دهد، یا در فیلم «امپراتوری نور» به کارگردانی سام مندس که زندگی به ازدواج ملحدن در جایگاه سبکلیک مدرنیسم یعنی یک سالان سینما، مروج تحریب و پریان احوالی شخصیت اصلی ماجرا می‌گردد،

یا در فیلم «هنگ» دارن آرونفسکی علی‌رغم وفاداری به برخی باورهای کالیپسیتی اما سنت‌شکنی و شخصیت اصلی در خانواده و سبک زندگی سنتی، موجب فروپاشی و اضمحلال خود و دخترش می‌شود، همچنین در فیلم «بابل» از دیمین چزل که همه سنت‌شکنی‌ها به سنت‌شکن‌های هالیوود دهه ۲۰

و ۳۰ در مسیر سبک جدید زندگی ایدئولوژیک، له می‌شوند

یا فیلم «پسر» از فلورین زلر تاثیر سبک زندگی تسوع طلب و بی‌بند و بارانه آمریکایی در فروپاشی خانواده‌ها و روانی کردن فرزندان تا نامزادی را به تصویر کشید، و فیلم «امستردام» ساخته دیوید او راسل، شرکت سرمایه‌داران آمریکایی و مدعیان سبک زندگی و ایدئولوژی رزاق بخش‌گیری در قدرت گیری نازمیسم هیتلری را به نمایش گذارد،

و در فیلم «هرگز بر روی تیل» ساخته کنت براتا نیز کسانیی که علیه سنت‌های جامعه شوریده و در واقع به نوعی سبک زندگی غربی در اوایل قرن بیستم را نمایندگی می‌کردند، عامل اصلی قتل‌ها معرفی می‌گردند،

همه این فیلم‌ها به علاوه تعداد بسیاری از دیگر آثار تولیدی هالیوود که تم فصل جوایز اسما را دارا نبوده و یا این تم از انعکاس ضعیفی در این آثار برخوردار بود، از جوازسز اصلی و بلکه فصل جوایز دور ماندند و حتی پایشان نیز به مراسم اسکار نرسید!

پایان «شهباز» آغاز یک نبرد سایبری

رسول شمالی ورزشده

مجموعه به نوعی شاهد تیزهوشی و توانایی پلیس سایبری کشور در به دام انداختن گروه‌های هکری و واقع گروهب «رغان» بودیم، کارگردان این مجموعه همچنین تلاش کرد که به نوعی توانایی پرسنل پلیس سایبری و نقش سزرا و توانمندی‌های آنها را به شکلی قابل باور برای مخاطب به تصویر بکشد. جذایت دیگری که می‌توان به آن پرداخت، نقش تاثیرگذار و احساسی، عاطفی دخترشی بنام «نجوا» بود اگرچه در ابتدای پخش این مجموعه، داستان «نجوا و علیرضا» که به نام دانشگاهی و هردو نخیه علم فضای مجازی هستند در یک فضای عاشقانه سیر می‌کند و تا پایان این مجموعه



به نوعی در آذهان مخاطب می‌نشیند اما این مورد شاید پنهانی‌ای برای کارگردان بوده تا بتواند بر جذایت قصه بیفزاید چرا که در کلاس‌های پایانی مجموعه «شهباز» آموزش قصه عاشقانه این مجموعه (نجوا و علیرضا) به رابین مخاطب و سریال به‌وجود بیآورد. به‌گونه‌ای که ما به‌دستی شاهد فضاهای مرتبط با قصه هستیم و در واقع بیننده توانویزنی در مسیر تماشای سریال دچار سردرگمی نیست و ارتباط تصویری، هماهنگ با قصه پیش می‌رود و نوع آرایش کانسها و قسمت‌ها به‌خوبی چپش شده است، اما در مسیر تولید این نوع سریال‌ها یا یکی از نکات مهمی که معمولا در نگاه اول مخاطب را به خود جلب می‌کند اقتدار پلیس سایبری و نیروهای گه‌دستی ایران اسلامی است که ما در طول پخش این

بایست‌بیش از این مخاطبان را در انتظار نگذارند.

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این سریال استفاده از لوکیشن‌های متغیرا در ایران و خارج از کشور بود که به هر حال به نوعی توانست ارتباط خوبی را بین مخاطب و سریال به‌وجود بیآورد. به‌گونه‌ای که ما به‌دستی شاهد فضاهای مرتبط با قصه هستیم و در واقع بیننده توانویزنی در مسیر تماشای سریال دچار سردرگمی نیست و ارتباط تصویری، هماهنگ با قصه پیش می‌رود و نوع آرایش کانسها و قسمت‌ها به‌خوبی چپش شده است، اما در مسیر تولید این نوع سریال‌ها یا یکی از نکات مهمی که معمولا در نگاه اول مخاطب را به خود جلب می‌کند اقتدار پلیس سایبری و نیروهای گه‌دستی ایران اسلامی است که ما در طول پخش این



پروانه معصومی (بازیگر)

مرتضی شعبانی (سینسدان)

ناود میرباقری (فیلمساز)

برونیز شیخ طادی (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

برونیز شیخ طادی (فیلمساز)

ناود میرباقری (فیلمساز)

در فیلم «آواتار: راه آب»، یک شبه دین با تعاریف کابلا (عرفان صهیونی) در حال گسترش سبک و آیین خویش بوده و با جاگذاری افراد در جسم‌های مجازی و سپس تثبیت آنها، نیروهای خشونت طلب و جنگی را به همآوردی می‌طلبد.
سومین فیلم جنگی مجموعه آثار برگزیده فصل جوایز امسال که در مراسم و لیست‌های مختلف مورد تقدیر و تحلیل‌های بسیار قرار گرفت، فیلم «در جبهه غرب خبری نیست» ساخته ادوارد برگر، یکی از معدود فیلم‌هایی که جنگ جهانی را از داخل جبهه آلمان‌ها روایت کرده و این روایت با تصویری فاجعه بار و دهشتناک از جوانان آلمانی که با آرزوهای بزرگ برای تسخیر فرانسه به جبهه‌های جنگ در آن کشور سفر کرده ولی به ورطه نیستی و نابودی کشیده شده و برخلاف کاپیتان میچل فیلم «تاپ گان»، عملشان قهرمانانه جلوه نده می‌شود. این فیلم در واقع جبهه

سید مستغاثی

به بهانه مراسم اسکار نود و پنجم

سفرهای اودیسسه‌وار یا اکسدوس به سرزمین موعود!

کلاسیک نظامی در مقابل ارش‌های غربی و متفقین یعنی آلمان را بر علامت سؤال برده و جنگ آنها را فاجعه قلمداد نموده تا جنگ غربی‌ها در مقابل این ظاهرا توسعطلبی، مثبت جلوه داده شود.
این مهم نیز تنها با سفرهای بر تکرار مادر مایین جهان‌های مواری و استفاده از استعداد‌های مختلف و ظرفیت‌های گوناگون آنها امکان‌پذیر است. اگرچه برگزیده‌های فصل جوایز و مراسم اسکار، فیلم‌هایی به چشم می‌خورند که بدون هیچ پرزور و مزاحعه‌ای، سبک زندگی سنتی را به چالش کشیده و همان روش زیست را باعث و بانی جنگ‌ها و نزاع‌های وحشتناک نشان می‌دهند.

نکات‌دهنده‌ترین این نوع نگاه را در فیلم «ششیاب اینشیرین» ساخته مارتین مک دانا شاهدیم که همان زندگی سنتی و به اصطلاح غیر مدرن، باعث شکل‌گیری روابط شیطانی و جهنمی در جزیره‌ای بهشت گونه می‌شود که چشم‌اندازهای خیره‌کننده اش



هر رهگذری را مسحور خود می‌گرداند اما زیر پوست آن بهشت خیره‌کننده، جهنمی از روابط فاجعه بار به چشم خورد و هیچ انجام سازنده‌ای هم بر آن مرتب‌ب نیستند و شش‌اگرداش) بایستی به یک سفر جنگی دست زده تا کشور یاد شده را از دستیابی به سلاح هسته‌ای بازداشته و دنیا را از یک جنگ آخر‌الزمانی نجات بخشدند.

در دومین قسمت از فیلم «آواتار» به نام «راه آب» ساخته جیمز کامرون نیز ناوی‌ها در سیاره پاندورا در حال مقابله با فرهنگ و ایدئولوژی میلیتاریستی مهاجم هستند و یکی از سران آنها به نام «جیک سالی» برای دفاع از مرکز انرژی سیاره، (درختی به نام ایوا) و همچنین درمان ماندن قوم و قبیله اش از حمله نظامی، ناگزیر از ترک سرزمین‌های جنگلی خود و مهاجرت به قلم‌های دریایی شده است.

خود در تحمیل آن سبک زندگی سنتی و سعی در اصلاح آن یعنی قبول زندگی غربی برای دخترش، از آثار برگزیده فصل جوایز ۲۰۲۳ را تشکیل دادند و در بستر شبه ارزش‌های سیستم سرمایه‌داری و ایدئولوژی آمریکایی، سفر و مهاجرت به عنوان یکی از راهکارهای این مواجهه نمایانده شد که در طول تاریخ ایدئولوژیک غرب صلیبی‌صهیونی همواره به عنوان مسیر رشد و تکثیر ایدئولوژی و فرهنگ یاد شده به نظر آمده است.
از مهاجرت شیانیه یهودیان مصر برای گریز از ستم فرعون تا سفر جنس سلیبیون به سرزمین‌های اسلامی برای تسخیر بیت‌المقدس طی جنگ‌های صلیبی تا سفر و مهاجرت قرقه پیورین‌ها (مسیحیان صهیونیست) از ایرلند به بریتانیا به قاره نو برای زمینه‌سازی بازگشت مسیح موعود و تا مهاجرت قوم آواره یهود از روسیه و تا مهاجرت اشراف و اشرار یهودی از شرق اروپا به قاره آمریکا و...

این تم مواجهه با مقاومت ایدئولوژی‌های مخالف ایدئولوژی آمریکایی از طریق سفر و یا مهاجرت در تمامی آثاری که در زمره برگزیدگان و کاندیداهای فصل جوایز و مراسمی مانند گلدن گلوب و افتا و جوایز اسرار مستقل و جوایز منتقدان و بالاخره اسکار امسال قرار گرفته‌اند، در حال غنی‌سازی اورانیوم هم هست و



سفر بین جهان‌های موازی

در فیلم «هرچیز، هر جا، همه به یکباره» Everything Everywhere All at Once به جینش خود را کلافه کرده همه سردمداران نژادپرست نظام سلطه را کلافه کرده بود، خیل آثاری در هالیوود و مراسم اسکار و فصل جوایز به میدان آمدند که اگرچه ظلم برخی اربابان سفید پوست به بعضی سیاهپوستان را نشان می‌دادند اما در واقع از سفید پوستان و اربابان خوب گفته و آنها را متنجی و نجات بخش سیاهپوستانی نشان می‌دادند که اغلب بی‌عرضه و بی‌خاصیت و لایق بر دگی نمایانده می‌شدند؛

یا در سال‌هایی که جینش جلیقه زده در فرانسه، به سرمه‌پداری می‌تاخت و هزاران کشته و نابینا و زخمی و زندانی بر جای گذاشت.هالیوود و اسکار با تم شورش کور طبقه فرودست انارشیزم و خشونت طلب و ویرانگر به تبلیغات علیه جینش‌های ضد سرمایه‌داری پرداخت و سیلن جوایز را به سوی فیلم‌هایی مانند

«جوکر» و «اتسکل» و «روزی روزگاری هالیوود» و... اما در یکی دوسال اخیر، غرب و آمریکا و اسرائیل بیش از همیشه به مقاومت آزادپوئهان و استقلال‌طلبان خصوصا در سرزمین‌های اسلامی علیه سلطه طلبی و



پروانه معصومی (بازیگر)

مرتضی شعبانی (سینسدان)

ناود میرباقری (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

برونیز شیخ طادی (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

برونیز شیخ طادی (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

برونیز شیخ طادی (فیلمساز)

بالاخره فصل جوایز ۲۰۲۳ امروز صبح با برگزاری نود و پنجمین مراسم اهدای جوایز آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا موسوم به اسکار به پایان رسید و یک دوره کشدار بیش از سه ماهه که مثل همیشه از اواخر نوامبر شروع شد، با یک سری انتخابات‌های همسان و یک رنگ و یک جور به پایان رسید.
باز هم از میان ۸۰۰-۹۰۰ فیلم تولیدی در آمریکا و هزاران فیلم ساخته شده در جهان، فقط ۴۰/۳۰ فیلم توسط ده‌ها کانن و اتحادیه‌های هنری اعم از کارگردانان و تهیه کنندگان و بازیگران و نویسندگان و همچنین ده‌ها انجمن منتقدان از شیکاگو و بوستون و نیویورک گرفته تا نگراس و کانزاس و تا لس آنجلس و سانفرانسیسکو و... و همچنین مراسم اعطای جوایز مانند گلدن گلوب و افتا و جوایز اسپریت مستقل و جوایز منتقدان و... در لیست‌های برگزیدگان و نامزدها و جایزه بگیرها قرار گرفتند و بازهم از میان آنها حدود ۱۰ فیلم اغلب جوایز و تقدیرها را بردند!

برگزیدگان مراسم «جوایز اسپریت مستقل» که متعلق به فیلم‌های مستقل از استودیوها و کمپانی‌های هالیوودی است، دقیقا مشابه همان‌هایی بود که آکادمی اسکار به عنوان حامی اصلی استودیوها و کمپانی‌های هالیوودی برگزید! و این هم یکی دیگر از عجایب و غرایب این فصل جوایز در غرب بود!

اینچنین وحدت رویهای آن هم در چنان وسعت گسترده و کثرت عظیمی از انتخاب کنندگان چگونه امکان‌پذیر شده از آن سؤال‌های بدون پاسخ سالیان دراز است. اینکه چگونه ۸۰۰۰ عضو آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا که اکثرا هم از شاغلین صنعت سینما بوده و در طی سالار در صدها پروژه سینمایی مشغول هستند، فرصت می‌کنند حدود ۹۰۰ فیلم آمریکایی و برگزیدگان غیرآمریکایی را دیده و درباره شان قضاوت کنند، بازهم از آن سؤال‌های بی‌پاسخ مانده است.
در شرایطی که در همین سینمای آمریکایی و با تمامی محدودیت‌هایش، می‌بینیم در چند مراسم قلیل سینمایی سال مثل جشنواره فیلم فجر، جشن خانه سینما و مراسم شب منتقدان و جشن دنیای تصویر و برگزیدگان ماهنامه فیلم و ... منتخبین به هر یک از این مراسم و لیست‌ها به شدت متفاوت بوده و به ندرت می‌توان در میان آنها فصل مشترکی یافت.

یک تم مشترک تعیین‌کننده برگزیدگان فصل جوایز
به نظر می‌آید علی‌رغم همه گستره وسیع تولیدات سینمایی در غرب و به خصوص در هالیوود اما همواره در میان نامزدها و برگزیدگان این فصل جوایز، یک «تم» مشترک وجود داشته و دارد که در هر سال برجسته شده و فیلم‌ها و تولیداتی که در میان آن ۳۰/۴۰ فیلم برگزیده و خصوصا ۱۰ فیلم جایزه بگیر قرار می‌دهند، بیشه‌میشتر از سایر آثار، تم یاد شده را به نمایش گذارده‌اند.

در واقع سالیهاست که در مراسم اسکار برای تقدیر از فیلم، تم و موضوع تعیین شده؛ از همان نخستین مهمانی مراسم اسکار در منزل «ویبی بی»مه بره «از بنیانگذاران هالیوود و کمپانی مترو گلدوین مه بر) در ماه مه ۱۹۲۷ که تصمیم به برگزاری جشنی برای تقدیر از آثار تولیدی هالیوود گرفته و عنوانش اسکار نهاده شد، تا همین زمانی که برای دریافت این جایزه در همان نخستین بیاپیه اولیه پایه گذاران اسکار و فیلم‌هایی که شایسته دریافت جایزه فوق می‌گردند، دو شرط تعیین شد؛ اول اینکه صنعت سینمای آمریکا را با خلاقیت‌ها و بداعت‌ها رشد دهند و دوم باعث بسط فرهنگ و ایدئولوژی آمریکایی در سراسر جهان شوند.

اما مهم‌ترین بخش ایدئولوژی آمریکایی، سبک زندگی یا همان Life Style آمریکایی بود که براساس اسناد سازمان CIA و پنتاگون، از سالل ۱۹۵۵ در نشست‌های مشترک سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی فوق باهالیوودی‌ها در یک دفترچه و دستورالعملی تحت عنوان «Militant Freedom» تدوین و به عنوان فرمول هالیوود و محور تولیدات آن، در اختیار فیلمسازان قرار گرفت.

برای نظارت بر رعایت آن نیز افرادی مشترک در سرویس‌های سیاسی و امنیتی فوق با هالیوود ماموریت

زرد و شیره‌وشنفرکی واقع شد. در واقع، سخیف بودن نوع فعالیت هنری‌اش، جلوه «هنر ناب و فضیلت» وی تفسیر و القا شد. همین فرد بعدها عضو رسمی گروهکی شد که دستش به خون ۱۷ هزار

بن‌بست و انحطاط

بژمان کریمی



سال‌ها پیش به آرشوی یکی از مجلات مبتذل سینمایی دوران پهلوی دوم، دست یافتم. در یکی از شماره‌های آن مجله، متن گفتوگو با یکی از مدیران دوبلاژ منتشر شده بود. همسر مصاحبه شونده، یکی از زنان باریگر و خواننده مشهور سینما بود. در بخشی از گفتوگو، خبرنگار از مدیر دوبلاژ می‌پرسد که «یا حضور غیرمتعارف همسر ی در فیلم‌ها برای او مسئله نیست؟» فرد مصاحبه شونده در پاسخ به پرسش یاد شده که البته با ادبیات دیگری مطرح شده بود، پاسخ می‌دهد(قریب به مضمون) که «خیر، همسر من هنرمند است و در واقع هنر خود را نشان می‌دهد».

می‌بینید؟! آقای دوبلور و مدیر دوبلاژ، حضور غیراخلاقی همسر خود در سینمای فاسد پیش از پیروزی انقلاب را جلوه‌ای از هنر و مایه مباهات خود توصیف کرده است. بی‌آنکه به تبعات آن نوع حضور، در زندگی مشترک خود و در عرصه فرهنگی و اجتماعی اشاره کند. مدتها بعد از انتشار آن مصاحبه، آقای دوبلور از همسر خود جدا شد. بی‌آنکه دلیل این جدایی افشا شود. اما آن زن بازیگر و خواننده، در ادامه زندگی نتگین خود، با یکی از کارگردان مبتذل‌ساز ازدواج کرد و همچنان بی‌مهابا در عرصه سینمای سخیف پهلوی فعالیت کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی، خانم بازیگر و خواننده که عرصه‌ای برای فعالیت سخیف‌خود نمی‌دید؛ به خارج جبهه مهاجرت کرد و مدتها بعد، به هواداری از منافقین پرداخت و عضو گروهک تروریستی منافقین شد. او این‌گونه علیه جمهوری اسلامی تقلا نمود. با مرگ وی در سال ۱۳۹۹، منافقین به عزاداری پرداختند تا نشان دهند تا چه‌اندازه آن بازیگر و خواننده در مسیر اهداف ضد دینی و ضدایرانی منافقین قرار داشت به سر کرده گروهک، خدمت می‌کرد.

حال چند پرسش:

اول: آیا به مانند آن مدیر دوبلاژ؛ می‌توان اقدامی غیر اخلاقی و ضد دینی را با نام هنر و هنرنامه‌یی توجیه کرد و در نگاه به عادی بلکه مباهات‌آمیز، منکر تبعات روشن و ناگوار اقدامی شنیع و مسنده برانگیز شد؟

دوم: آیا به بهانه هنرمند بودن، فساد اخلاقی قابل مذمت نیست و در عین حال، موجب افتخار و منشا برکات‌اندیشگی و فرهنگی است؟ سوم: آیا فساد اخلاقی مترادف با فساداندیشگی و فساداندیشگی موجب فساد سیاسی نیست؟

روزی شهلا صافی ضمیر مشهور به مرجان، صرف هنرمند بودن هدف تحسین همسر نخست خود و نیز اطرافیان و نشریات